

تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی

چکیده

تکرار پدیده‌ای زبانی است که در دو نوع کامل و ناقص از سوی زبان‌شناسان بررسی شده است. این پژوهش، به تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی می‌پردازد. در این راستا، از دیدگاه‌های مطرح در این فرایند به ویژه اینکلاس و زول (۲۰۰۵) و ریگر (۱۹۹۸) بهره برده‌ام. تکرار کامل، از حیث صوری، به دو نوع نافزوده و افزوده (میانی و پایانی) دسته بندی شده است. و از حیث معنایی، مفاهیمی که در ساخت‌های تکراری حاصل می‌شوند، مدنظر است. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که در برخی واژه‌های مکرر، معنایی اصطلاحی / مجازی ایجاد می‌شود که کاملاً متفاوت با معنای عناصر تکرارشونده و مغایر با دیدگاه اینکلاس و زول است. از حیث ویژگی‌های معنایی، مفهوم کثرت از بسامد بالایی برخوردار است. بررسی الگوها به لحاظ ساختار و معنا نشان می‌دهد که نحوه ترکیب در الگوها موجب تغییر صورت و معنا در این فرایند می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تکرار کامل، ترکیب، نافزوده، معنای اصطلاحی، تحلیل صوری تکرار.

۱. مقدمه

تکرار پدیده‌ای زبانی است که در باره آن مطالعاتی در زبان‌های گوناگون و در چارچوب نظریه‌های مختلف صورت گرفته است. در فرایند تکرار عنصری به پایه افزوده می‌شود که پایه در تعیین شکل آن نقشی اساسی دارد. در این شیوه واژه‌سازی تمام یا بخشی از پایه در سمت چپ یا راست و یا گاهی در وسط پایه تکرار می‌شود. بنابراین در زبان‌های گوناگون فرایند

تکرار کامل^۱ و یا تکرار ناقص^۲ پیشوندی، پسوندی و میان‌وندی وجود دارد که در آن جزء مکرر^۳ شکل ثابتی ندارد و برگرفته از شکل پایه است (اسپنسر ۱۹۹۱: ۱۳؛ تراسک ۱۹۹۷: ۱۸۴). زبان‌شناسان از مطالعه زبان‌های دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که فرایند تکرار علاوه بر انواع گوناگون معانی و مفاهیم مختلفی نیز دارد. به عنوان مثال، تکرار در برخی زبان‌ها برای اسم-سازی از فعل یا در تصریف فعل به کار می‌رود و مفهوم آینده، حال کامل و غیره را نشان می‌دهد (اسپنسر ۱۹۹۱: ۱۳ و ۱۵۰-۱۵۱).

به طور کلی، در زبان فارسی فرایند تکرار به دو مقوله اصلی تقسیم می‌شود: فرایند تکرار کامل و فرایند تکرار ناقص. هر گاه پایه به طور کامل تکرار شود آن را تکرار کامل می‌نامند، و اگر تنها بخشی از پایه تکرار شود تکرار ناقص نامیده می‌شود (شقایق ۱۳۷۹: ۵۲۵).

۲. پیشینه مطالعات

در این بخش به توضیح اجمالی مطالعاتی پرداخته می‌شود که تاکنون در خصوص فرایند تکرار صورت گرفته است.

اغلب دستورنویسان ایرانی از جمله همایون‌فرخ (۱۳۳۹)، مشکور (۱۳۴۹)، نوبهار (۱۳۷۲)، انوری و گیوی (۱۳۷۰) در مطالعه زبان فارسی فرایند تکرار را در قالب نوعی واژه مرکب در مقوله اسم، صفت، قید، صوت و اسم صوت بررسی کرده‌اند.

به اعتقاد همایون‌فرخ (۱۳۳۹) صفات مرکب دوگانه یا تکراری صفاتی هستند که از تکرار دو اسم عام یا چیزی دیگر که پشت سر هم تکرار می‌شوند ساخته می‌شود مانند خم‌خم، پیچ-پیچ؛ گاهی بین آن‌ها «به»، «در» و یا «الف» الحاق می‌آورند مانند پیکربه‌پیکر، سال‌به‌سال، پیچ-درپیچ، تودرتو، رنگارنگ، گوناگون و آن‌ها را صفت تأکیدی می‌نامند (همان: ۴۱۹).

اما برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان از جمله انوری و گیوی (۱۳۷۰: ۱۰۰-۱۰۴)، نوبهار (۱۳۷۲: ۲۳۰-۲۳۱)، کلباسی (۱۳۹۱: ۶۷-۷۱) از ساختی موسوم به اتباع که از ترکیب

1 total reduplication

2 partial reduplication

3 reduplicant

اسم یا صفت با هم‌وزن‌های بی‌معنی ساخته می‌شود و مهم‌ل نام دارد یاد کرده‌اند که با فرایند تکرار در ارتباط است. ذاکری (۱۳۸۱) به بررسی اتباع در زبان فارسی پرداخته است؛ اما تعاریف و دسته‌بندی‌های وی از اتباع منطبق بر رویکرد زبان‌شناختی مشخصی نیست.

از دیگر مطالعاتی که تاکنون در باره فرایند تکرار در زبان فارسی صورت گرفته، پژوهش‌های شقاقی (۱۳۶۷)، (۱۳۷۹) و (۱۳۹۱) است که در این دو اثر اخیرش تغییراتی نسبت به پژوهش پیشین وی به چشم می‌خورد. وی معتقد است در اتباع، وند دوگانی یا جزء تکراری به صورت پیشوند، بیناوند و یا پسوند به کمک واژه‌بست /O/ یا بدون آن به واژه پایه افزوده شده و مفهوم و معنی واژه را تعمیم می‌دهد و یا بر آن تأکید می‌کند (۱۳۶۷: ۲۰). دستوریان سنتی اتباع را در مواردی که طی آن‌ها وند مکرر به کمک واژه‌بست /O/ به واژه پایه افزوده می‌شود به پیروی از دستور زبان عربی ترکیب عطفی به‌شمار می‌آورند. بنابراین از این نظر شقاقی (۱۳۶۷) با آن‌ها اختلاف نظر دارد. وی با توجه به کاربرد این ساخت آن را ساخت اتباعی یا دوگانه قلمداد می‌کند. همچنین، به نظر وی اصطلاح ساخت‌های اتباعی که دستورنویسان سنتی به کار برده‌اند نوعی تکرار ناقص به‌شمار می‌رود. شقاقی (۱۳۷۹) تکرار در زبان فارسی را از حیث کامل و ناقص بودن بررسی کرده است، و در باب ویژگی‌های معنایی این ساخت چنین اشاره می‌کند که ساخت تکرار در فارسی برای صورت‌بندی مفاهیمی چون تأکید، شدت، افزایش، تداوم، انبوهی و بی‌شماری یا جنس و قسم به کار می‌رود، و گاهی علاوه بر معنی پایه، مقوله را نیز تغییر می‌دهد. صفوی (۱۳۸۰) به فرایند تکرار و نتایج حاصل از آن به عنوان گونه‌های توازن اشاره می‌کند و مشخص می‌کند که تکرار می‌تواند در سطح آوایی، واژگانی و نحوی به دو گونه ناقص و کامل انجام شود و مجموعه‌ای از صناعاتی را پدید آورد که با برونه زبان مربوطند و اسباب ایجاد نظم به‌شمار می‌روند.

از آنجا که این مقاله به تحلیل صوری و معنایی تکرار در زبان فارسی اختصاص دارد، در ادامه به مطالعاتی که در موضوع مورد بحث ما صورت گرفته است، می‌پردازیم.

راسخ‌مهند (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به ویژگی‌های معنایی فرایند تکرار از حیث رده‌شناختی در فارسی پرداخته است. وی ابتدا به بررسی تکرار در مقوله‌های اسم، صفت، قید و فعل در زبان

فارسی پرداخته و سپس بر اساس دیدگاه موراوچیک^۱، ریگر^۲ و کاجیتانی^۳ معنای تکرار را در چهار طبقه افزایش کمیت، کاهش کمیت، افزایش شدت و کاهش شدت بررسی کرده و در پایان با نگاهی تطبیقی داده‌های زبان فارسی را با ارائه جدول مورد ارزیابی قرار داده است. مدرسی (۱۳۸۶) در بررسی فرایند تکرار، به جنبه تأکیدی آن توجه کرده است. وی به تکرار از منظر معنی‌شناسی و نقش نحوی آن می‌نگرد و به توانایی تکرار در ساخت واژه جدید اشاره‌ای نمی‌کند. گلفام و قمشه‌ای (۱۳۹۱) ویژگی‌های معنایی دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی را در چارچوب نظریه تصویرگونگی بررسی کرده‌اند و به طبقه‌بندی آن‌ها بر اساس ویژگی معنایی‌شان و نشان‌دادن همگونی و مشابهت‌های معنایی آن‌ها با سایر زبان‌ها پرداخته‌اند و همچنین از ارتباط میان دوگان‌ساخت‌ها با معانی و مفاهیم آن در زبان‌های مختلف بحث کرده‌اند. خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹) به تحلیل ویژگی‌های نحوی و معنایی فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی براساس نظریه دوگان‌سازی صرفی پرداخته‌اند. ایشان در توصیف و تبیین مضاعف‌سازی ساخت‌واژی، رویکرد تحلیلی خود را صرفاً به سطح واژه منحصر نمی‌کنند و واحدهای زبانی پیچیده‌تر را نیز تحت پوشش قرار می‌دهند. آن‌ها سرانجام به این نتیجه می‌رسند که برخی از الگوهای این فرایند از حیث ویژگی‌های معنایی، روش تحلیلی الگوی دوگان‌سازی صرفی را به چالش می‌کشند.

زبان‌شناسان غیرایرانی نیز فرایند تکرار را در زبان‌های مختلف برای بیان مفاهیمی چون توزیع، جمع، تکرار، استمرار و مانند این‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند. در اینجا به نمونه‌هایی از کارکردهای تکرار کامل در زبان‌های دنیا می‌پردازیم:

زبان زلتال^۴ 'هر دو' → 'دو' bar → bar bar

زبان مالای^۵ 'بچه‌های مختلف' anak anak → 'بچه' anak

(کاتامبا و استونهام^۶ ۲۰۰۶: ۱۸۲-۱۸۰)

1 Moravcsik

2 Regier

3 Kajitani

4 Zeltal

5 Malay

6 F.Katamba and J.Stonham

این فرایند در برخی زبان‌ها مفهوم تصادفی بودن عمل را در فعل‌ها می‌رساند (راسل^۱ ۱۹۹۷: ۱۰۷؛ کاتامبا و استونهام ۲۰۰۶: ۱۸۱):

زبان تویی^۲ 'از چند جا شکستن' bu bu → 'شکستن' bu 3. تکرار در مقوله دیگری چون اسم، مفهوم «هر» و «همه» را دربردارد (کاتامبا و استونهام ۲۰۰۶: ۱۸۱):

زبان ماندرین^۳ 'هر کس' ren ren → 'انسان' ren 4. نمونه دیگری نیز در زبان اوستایی وجود داشته است که از تکرار ریشه، ماده تشدید یا تکراری می‌ساخته اند (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۵۱):

زبان اوستایی 'پاره پاره کردن، دریدن' dar dar → 'پاره کردن' dar 5.

۳. فرایند تکرار کامل

تکرار کامل فرایندی است که از تکرار یک پایه و با افزودن یک تکواژ دستوری ساخته می‌شود. این فرایند خود به انواع تکرار کامل نوافزوده و تکرار کامل افزوده (میانی و پایانی) تقسیم می‌شود. تکرار کامل نوافزوده فقط با تکرار پایه ساخته می‌شود، در حالی که در تکرار کامل افزوده علاوه بر دو پایه مکرر، تکواژی دستوری نیز در ساخت حضور دارد که در میان دو پایه و یا پس از پایه دوم قرار می‌گیرد (شقاقی ۱۳۹۱: ۹۹). موراوچیک (۱۹۷۸) این نوع تکرار را برای معنایی چون افزایش، کاهش و جمع و مانند آن به کار می‌برد. بلومفیلد^۴ (۱۹۳۱) به ابعاد گوناگون تکرار اشاره می‌کند و می‌نویسد صورت تکرار شده ممکن است به شیوه‌های قابل پیش‌بینی با کلمه زیر ساختی تفاوت آوایی داشته باشد. به اعتقاد کوونبرگ^۵ (۲۰۰۳) در ساخت‌های حاصل از تکرار نحوی دو واژه یکسان ولی مستقل‌اند در حالی که دوگان‌ساخت کامل واژه‌ای واحد است که دارای دو جزء یکسان ولی غیرمستقل است (همان: ۲). به عقیده

1 K.Russell

2 Twi

3 Mandarin

4 Bloomfield

5 Kouwenberg

بائر^۱ (۱۹۸۸: ۲۵) تکرار در میان زبان‌ها، بسیار رایج‌تر از دیگر انواع وندافزایی است. وی معتقد است اگر تمام پایه تکرار شود، تکرار شبیه ترکیب^۲ خواهد شد. و به این موضوع اشاره می‌کند که تکرار معمولاً به صورت تصویرگونه^۳ به کار می‌رود، یعنی صورت واژه به نوعی بازنمود معنای آن است (صص. ۲۵ و ۲۶). بر این اساس، تکرار اغلب برای بیان شدت، جمع و تکرار به کار می‌رود.

موراوچیک (۱۹۷۸: ۳۱۶-۳۱۷) معتقد است تکرار در زبان‌های گوناگون معانی مشابهی دارد. وی در خصوص ویژگی‌های معنایی تکرار دو نکته کلی را مطرح می‌کند: نخست این‌که معنای ساخت مکرر معمولاً همان معنای ساخت غیرمکرر به علاوه معنای دیگر است؛ دوم اینکه ساخت‌های مکرر در زبان‌های مختلف برخی معانی را به دست می‌دهند که گاهی اوقات در تقابل با یک‌دیگر قرار دارند؛ به‌عنوان مثال، کوچک‌نمایی^۴ در تقابل با بزرگ‌نمایی^۵ قرار می‌گیرد.

در ارتباط با فرایند تکرار دو رویکرد عمده در یک سازه مکرر به چشم می‌خورد: رویکرد کپی‌برداری واجی^۶ و تکرار مشخصه‌های صرفی - معنایی^۷ که به نظریه تکرار صرفی^۸ معروف است. رویکرد نخست از طرف مارانتز^۹ (۱۹۸۲) معرفی شده است که اساساً فرایندی واجی است که مشخصه‌ها و سازه‌های وزنی را کپی می‌کند؛ اما رویکرد دوم که توسط اینکلاس و زول (۲۰۰۵) مطرح گردیده است، رویکردی صرفی است که در آن دستور زبان دو گروه کاملاً مشابه از مشخصه‌های انتزاعی نحوی/معنایی را به صورت مستقل نشان می‌دهد. در واقع از دیدگاه این نظریه بیش از آنکه همانندی واجی مطرح باشد، همانندی معنایی مهم است (همان: ۲).

1 Bauer

2 compounding

3 iconic

4 diminution

5 augmentation

6 phonological copying

7 Morpho- Semantic (MS) Duplication

8 Morphological Doubling Theory (MDT)

9 A.Marantz

ادعای اصلی نظریه تکرار صرفی این است که دوگان‌سازی زمانی صورت می‌گیرد که صرف دوبار به یک سازه زبانی مشخص با ویژگی‌های معنایی معین نیازمند باشد که البته احتمال تغییرات واجی در یک یا هر دو سازه مورد نظر مجاز است.

الگویی که اینکلاس و زول در دوگان‌سازی ساخت‌وازی ارائه می‌دهند عبارت است از: «مجموعه مشخصه‌های معنایی درون‌داد به‌اضافه نوعی افزوده معنایی» (همان: ۶-۷).

اینکلاس و زول (۲۰۰۵) به دلیل تأکید بر همسانی معنایی عناصر و نه همسانی واجی، با برگرفتن داده‌هایی از زبان‌های مختلف وجود تکواژگونه‌هایی از یک ریشه را که از لحاظ واجی متفاوت، ولی به لحاظ معنایی همسان هستند، پیش‌بینی می‌کنند (همان: ۹-۱۰). به مثال زیر به نقل از اینکلاس و زول از زبان سای^۱ توجه کنید:

‘آن‌ها همه خواهند افتاد’ fall1 ° fall2-FUT-3pl. amol2 ° omol1

همانطور که مشاهده می‌شود در این زبان، ریشه فعلی به دو شکل مختلف ظاهر می‌شود: ستاک ۱ و ستاک ۲؛ اگر در بافتی که تکرار در آن صورت می‌گیرد اول ستاک ۱ به کار رود، ستاک مذکور دو بار ظاهر می‌شود، اما اگر اول ستاک ۲ استفاده شود به صورت ستاک ۲ ستاک ۱ ظاهر می‌شود که در این زبان تقدم ستاک دوم فعل رعایت شده است. در نمونه فوق نیز عناصر تکرار، ستاک‌های ۲ و ۱ هستند که از همسانی معنایی برخوردارند نه همسانی واجی.

ریگر (۱۹۹۸) ویژگی‌های صوری- معنایی تکرار را مورد بررسی قرار داده است. وی معتقد است تکرار در زبان‌های مختلف اغلب منعکس‌کننده مفاهیمی چون کاهش، بی‌نظمی، تحقیر، جمع، شدت، کودکانه بودن، محبت، تداوم و تکمیل است. ریگر این مفاهیم به ظاهر متناقض را حاصل عملکرد دو عامل تصویرگونگی و گسترش معنایی می‌داند. به نظر وی مکرر بودن، جمع و کودکانه بودن سه معنی / مفهوم اصلی هستند که بر اساس اصل تصویرگونگی قابل پیش‌بینی است و معانی دیگر حاصل عملکرد گسترش معنایی است که از سه معنای اولیه حاصل می‌شود. برای نمونه جمع از حیث معنایی می‌تواند به گسترش یا پراکندگی و شدت، و کودکانه بودن به دل بستگی و کوچک بودن، و مکرر بودن به تداوم بسط پیدا کند. ریگر (۱۹۹۸)

در ارتباط با ساخت‌های تکراری و معنای کودکانگی به این نکته اشاره می‌کند که در اغلب زبان‌ها گویشوران هنگام صحبت با کودکان از ساخت تکرار استفاده می‌کنند مانند: نی نی (بیچه) و قاقا (خوراکی). و همچنین کودکان مراحل اولیه فراگیری زبان را با ساخت مکرر آغاز می‌کنند. وی با استناد به این دو نکته به این نتیجه می‌رسد که رابطه میان تکرار و مفهوم کودکانه بودن طبیعی و تصویرگونه است و به این موضوع می‌پردازد که ساخت‌های تکراری در زبان‌های گوناگون می‌توانند با بیش از یک مقوله معنایی و تداخل معنایی منعکس شوند.

پژوهش حاضر صرفاً به «فرایند تکرار کامل» در زبان فارسی در دو زیرمقوله «تکرار کامل نافزوده» و «تکرار کامل افزوده» بر اساس طبقه‌بندی شقاقی (۱۳۷۹ و ۱۳۹۱) می‌پردازد. ابتدا کلیه تکرارهای کامل به همراه معانی و ساخت‌های آن گردآوری شد و به لحاظ ساختار و معنا مورد بررسی قرار گرفت. داده‌های این پژوهش قریب به ۵۰۰ واژه از گفتگوی روزمره مردم و آثار موجود در حوزه صرف زبان فارسی به ویژه شقاقی (۱۳۷۹ و ۱۳۹۱) و کلباسی (۱۳۹۱) استخراج و به دو گروه تکرار کامل نافزوده و تکرار کامل افزوده (میانی و پایانی) دسته‌بندی شد. پس از گردآوری و دسته‌بندی واژه‌های مکرر، تمامی آن‌ها در فرهنگ معین (۱۳۷۵)، فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) و فرهنگ فارسی عامیانه (۱۳۷۸) بازبینی شدند تا مقوله و معنای آن‌ها بهتر درک شود و بتوان آن‌ها را به شکل صحیح‌تری دسته‌بندی کرد. آنچه در این پژوهش به عنوان پرسش مطرح است این‌که: الگوهای تکرار چگونه موجب تغییر صوری و معنایی در فرایند تکرار می‌شوند؟ فرض تحقیق بر این است که در الگوهای تکرار نحوه ترکیب این الگو-ها موجب تغییر صورت و معنا در فرایند تکرار می‌شود. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی ارائه می‌گردد. چگونگی بررسی و ارزیابی این فرایند را در دیدگاه‌های مطرح از سوی بائر (۱۹۸۸)، موراوچیک (۱۹۷۸)، اینکلاس و زول (۲۰۰۵) و ریگر (۱۹۹۸) می‌توان ملاحظه کرد. در این پژوهش از دستاوردهای نظریه‌های مذکور به ویژه ریگر (۱۹۹۸) و اینکلاس و زول (۲۰۰۵) استفاده شده است.

۴. تحلیل داده‌ها

۴.۱. فرایند تکرار کامل

تکرار کامل به گروهی از کلمات مرکب گفته می‌شود که از تکرار یک پایه یا با افزودن یک تکواژ دستوری (آزاد یا وابسته) ساخته می‌شود. واژه‌هایی را که در زبان فارسی با فرایند تکرار کامل ساخته می‌شوند می‌توان به انواع نوافزوده و افزوده تقسیم کرد (شقایق ۱۳۹۱: ۹۹).

۴.۱.۱. تکرار کامل نوافزوده

این فرایند تنها با تکرار کامل پایه صورت می‌گیرد و مجموعه واژه‌هایی که با فرایند تکرار کامل نوافزوده ساخته می‌شوند به مقوله‌های متفاوتی مانند اسم، صفت، قید، صوت، اسم صوت/ نام‌آوا، گروه و جمله تعلق دارند؛ به طور کلی این فرایند در زبان فارسی مفاهیم شدت، تأکید، افزایش، انبوهی، تداوم و بی‌شماری یا جنس و قسم را به پایه می‌افزاید و گاهی علاوه بر تغییر معنی پایه، مقوله آن را نیز تغییر می‌دهد (شقایق ۱۳۷۹: ۵۲۵).

(۱) تکرار اسم

نمونه‌هایی از تکرار اسم عبارتند از:

پله‌پله، تگه‌تگه، دسته‌دسته، ریش‌ریش، سوسو، حلواحلوا، جیغ‌جیغ، دل‌دل، هوارهوار، مور-مور، گل‌گل، قطره‌قطره، خال‌خال، مشت‌مشت.

برخی از این واژه‌های مکرر به تنهایی نمی‌توانند معنای جدیدی را منتقل کنند. بلکه می‌باید در کنار یک واژه دیگر (همکرد) قرار گیرند تا بتوانند معنای جدیدی را القا کنند و بتوان در برابر آن‌ها مترادفی معنایی گنجاند. چنانکه در فرهنگ سخن (۱۳۸۱)، واژه‌های سوسو، حلواحلوا، جیغ‌جیغ، دل‌دل، هوارهوار، مورمور و دیگر واژه‌هایی از این قبیل که با همکردهای «زدن»، «کردن» و «شدن» به کار می‌روند، اسم مصدر هستند (که همکرد آن‌ها حذف شده است). از آنجا که در اینجا هم مقوله واژه مکرر و هم مقوله پایه به تنهایی مد نظر بوده است، آن‌ها ذیل گروه اسم قرار داده شده‌اند.

در این الگوی تکرار هیچ فرایند آوایی / واجی در پایه صورت نمی‌گیرد اما در برخی واژه‌های مکرر به لحاظ معنایی و مقوله‌ای تغییراتی را مشاهده می‌کنیم. در بعضی موارد نیز معنای

واژه مکرر، ربطی به معنای عناصر تکرار ندارد و معنایی کاملاً جدید و متفاوت ایجاد شده است. به عنوان مثال، در واژه مکرر ریش‌ریش مقوله پایه از اسم به صفت مرکب تغییر یافته است و از نظر معنایی نیز، با توجه به کاربرد آن در بافتی که به کار می‌بریم متفاوت است؛ برای نمونه در جمله «سر آستین کتش رفته بود و پارگی آن ریش‌ریش شده بود و توی چشم می‌زد.» (فرهنگ فارسی عامیانه ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۹۹-۸۰۰). در این جمله واژه ریش‌ریش به معنی تارهایی است که بر اثر فرسودگی یا پارگی آویزان باشد. بنابراین معنای ترکیب کاملاً آشکار و شفاف است. اما واژه ریش‌ریش در جمله «اشک می‌ریخت مثل ابر بهار، من دلم ریش‌ریش می‌شد» (همان) به معنی مجروح، پاره‌پاره و شرحه‌شرحه است که در بافت معنایی مجازی از آن استنباط می‌شود. در این الگو، مقوله پایه اسم و مقوله واژه‌های مکرر با توجه به بافت کلام اسم، صفت و قید هستند و ساخت تکرار با توجه به پایه، معنای تداوم، کثرت، شدت، تعدد و بی‌شماری، تدریج و توزیع را القا می‌کند.

(۲) تکرار صفت

نمونه‌هایی از تکرار صفت به شرح زیر است:

پاره‌پاره، ریزریز، پرسیان‌پرسیان، یک‌یک، گرم‌گرم، دستی‌دستی، بریده‌بریده، بلندبلند، گنده-گنده، تیزتیز، تازه‌تازه.

در این قاعده تکرار، مقوله پایه صفت و حاصل ترکیب، قید یا صفت مرکب است که در مجاورت هم قرار می‌گیرند و با کنارهم گذاشتن پایه‌ها مفهوم و معنای حالت، تدریجی بودن، شدت، تداوم و افزایش در واژه‌های مکرر مشاهده می‌شود و گاهی علاوه بر تغییر معنی پایه، مقوله آن نیز تغییر می‌کند. در این الگو نیز همانند الگوی قبلی، برخی از واژه‌های مکرر مانند پاره‌پاره و بریده-بریده با توجه به کاربردشان در جمله ممکن است معنایی مجازی از آن‌ها استنباط شود.

(۳) تکرار قید

نمونه‌هایی از کاربرد قید تکرار عبارت‌اند از:

آهسته‌آهسته، یواش‌یواش، لرزان‌لرزان، گریان‌گریان، خندان‌خندان، تندتند، کم‌کم.

در این ساخت‌ها، معنای ترکیب اغلب بیان حالت و کیفیت عمل و تداوم را منعکس می‌کند. در واقع عمل یا حالت تکرار شده لحظه‌ای نبوده بلکه تداومی و زمان‌بر است. در ساخت‌های تکرار گاهی اوقات معانی در تقابل با یک‌دیگر قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در نمونه‌های *تندتند، گریان‌گریان و خندان‌خندان* افزایش شدت و در نمونه‌های *آهسته‌آهسته و یواش‌یواش* کاهش شدت تداعی می‌شود، که در این نمونه‌ها معنای افزایش و کاهش در پیوند با پایه آن‌ها درک می‌شود. در واقع این یافته مؤید دیدگاه موراوچیک (۱۹۷۸) است که بیشتر در بخش ۳ ذکر شد. در این الگو مقوله پایه اغلب صفت مشترک با قید است و محصول این فرایند قید مرکب است.

(۴) تکرار صوت / شبه جمله

مصادیق تکرار صوت چنین است:

آخ، به‌به، وای‌وای، هی‌هی، چه‌چه.

این واژه‌های مکرر محصول ترکیب صوت مرکب است که معنی و مفهوم آن اغلب برای بیان کیفیت حالات روحی و روانی فرد به‌کار می‌رود. عمادافشار (۱۳۷۲: ۲۰۸-۲۱۰) می‌نویسد: چون اصوات مفهومی شبیه به مفهوم جمله دارند، آن‌ها را «شبه‌جمله» نیز می‌نامند. به عبارتی اصوات معمولاً کار فعل یا جمله را انجام می‌دهند بدون آن‌که شکل ظاهری آن‌ها را داشته باشند. وی، همچنین، برخلاف نظر برخی از دستورنویسان، صداهایی را که به تقلید از طبیعت ساخته می‌شوند و بیانگر صدای اشیاء یا حیوانات هستند صوت نمی‌دانند و ترکیباتی از قبیل *عوعو، تق‌تق، میومیو* و *چکاچاک* را اسم‌هایی می‌داند که برای صداهای گوناگون وضع شده است که متعاقباً به آن می‌پردازیم. وی فقط واژه‌هایی را صوت می‌داند که برای بیان حالات روحی گوینده و نویسنده به کار می‌روند.

(۵) تکرار اسم صوت / نام‌آوا

نمونه‌های این تکرار به شرح زیر است:

پچ‌پچ، پیف‌پیف، جلنگ‌جلنگ، جیرجیر، پلق‌پلق، شُر‌شُر، پت‌پت، وزوز، گُر‌گُر، هُر‌هُر، تُل‌تُل-تُل‌تُل، چاو‌چاو. حاصل ترکیب این فرایند اسم مرکب است که مفهوم تداوم، افزایش، تکرار،

شدت و تدریجی بودن را القا می‌کند. اسم صوت/ نام‌آواها به دلیل ارتباط مستقیم، عینی و تقلیدگونه یک نشانه زبانی و مصداق یا مرجع آن در جهان واقعیت، حاصلی از تعامل دو اصل تصویرگونگی و بسط معنایی هستند، زیرا ساختار این عناصر اغلب از تکرار اصوات طبیعت یا حیوانات ساخته می‌شود (شریفی، ۱۳۸۵: ۱۶۸). در این الگو هر دو جزء به تنهایی فاقد معنی هستند، ولی در مجاورت هم‌دیگر یکی از مفاهیم تکرار را منتقل می‌کنند، مانند شرشر و چاو-چاو که هر دو جزء بدون معنی هستند، اما کل ترکیب معنادار است و به ترتیب به معنای «باران شدید» و «ناله و زاری» است و کاربرد برخی از واژه‌های مکرر مخصوص سبک محاوره‌ای و عامیانه زبان فارسی است.

(۶) تکرار فعل امر

مواردی از این نوع تکرار در فهرست زیر آمده است:

بگیربگیر، بچاب‌بچاب، بروبرو، بکش‌بکش، بزن‌بزن.

عناصر این فرایند فقط افعال مفرد در وجه امری را دربرمی‌گیرد. این فرایند همانند برخی از الگوهای دیگر از زایایی بالایی برخوردار است و این ساخت را برای نشان دادن دفعات زیاد انجام فعلی که تحت فرایند تکرار قرار می‌گیرد استفاده می‌کنند. به عبارتی می‌توان آن را در مورد افعال مختلف به کار برد و واژه‌های ترکیبی جدیدی ساخت. حاصل این ترکیب اسم مرکب است و مفهوم و معنای تکرار توالی و شدت را القا می‌کند. تکرار کامل یک عنصر، به بار معنایی آن افزوده و مفهوم اولیه آن را شدت می‌بخشد. نهایت تصویرگونگی در کلمات مکرر به این صورت است که تکرار لفظ به‌طور مستقیم تکرار یک عمل یا حالت را در جهان برون زبانی نشان می‌دهد. در این فرایند گسترش صوری با نوعی گسترش معنایی همراه است. به عنوان مثال، کلمه بزن (فعل امر از مصدر زدن) با تکرار آن بزن‌بزن در صورت و معنا متفاوت است و به معنای درگیری و کتک‌کاری به کار رفته و مفهوم اصطلاحی پیدا کرده است.

(۷) تکرار گروه

نمونه‌های این تکرار عبارتند از:

پاورچین پاورچین، نوک پانوک پا، درهم برهم، کورمال کورمال، گلچین گلچین.
کاربرد اغلب ترکیبات این فرایند در زبان فارسی عامیانه است و مقوله دستوری آن قید مرکب است و مفهوم تدریج، آشفستگی و بی‌نظمی را بیان می‌کند.

(۸) تکرار جمله

مواردی از این گونه تکرار در زیر آمده است:

چه کنم چه کنم، منم منم.

این الگوی تکرار می‌تواند نقش جمله کامل را ایفا کند مانند: من چه کنم. همچنین، هنگامی که به صورت تکرار ظاهر می‌شود، نقش مرتبه پایین تر را بر عهده می‌گیرد مانند: چه-کم چه کنم و منم منم که در این الگو نقش اسم را پذیرفته‌اند. این ترکیب‌ها وقتی در قالب جمله به کار می‌روند معنای مجازی خواهند داشت.

۲.۴. فرایند تکرار کامل افزوده

در فرایند تکرار کامل افزوده علاوه بر دو پایه مکرر، تکواژی دستوری در ساخت حضور دارد که در جایگاه میان دو پایه یا پس از پایه دوم قرار گرفته است. با توجه به جایگاه این تکواژ دستوری، فرایند تکرار کامل افزوده را می‌توان به انواع میانی و پایانی تقسیم کرد. در صورتی که تکواژ دستوری پس از پایه قرار گیرد و صورت مکرر بعد از آن بیاید، آن را فرایند تکرار کامل افزوده میانی می‌نامیم. در فرایند تکرار کامل افزوده میانی با استفاده از حرف‌های اضافه « به ، در، تو، تا»، تکواژ میانی « و -/o»، «م /ma/»، «نهی، /az/»، «ن /na/» نفی و تکرار پایه، واژه‌های جدید ساخته می‌شوند.

اما در فرایند تکرار کامل افزوده پایانی صورت مکرر بلافاصله پس از پایه قرار می‌گیرد و وند اشتقاقی به کلمه مکرر متصل می‌شود. پسوندهایی که در ساخت چنین واژه‌هایی استفاده شده‌اند، عبارت‌اند از: «-ان، -ک، -کی، -او، -ی، -ه» که به پایه دوم افزوده می‌شوند (شفاقی ۱۳۷۹: ۵۲۶ و ۵۲۷).

یکی از مواردی که موجب تغییر در ساختار واجی یک یا هر دو عنصر می‌شود، وجود تکواژ میانی در تکرار است که معمولاً یا نقش ارتباط‌دهنده در میان دو قسمت تکرار شده دارد یا به دلیل رعایت ضرورت واجی موجود در ساخت تکرار که خاص آن زبان است ظاهر می‌شود (اینکلاس و زول ۲۰۰۵: ۳۲-۳۴).

۴. ۲. ۱. فرایند تکرار کامل افزوده میانی

(۱) همراه با تکواژ میانی «به/be»

نمونه‌های آن عبارتند از:

دقیقه‌به‌دقیقه، بغل‌به‌بغل، لنگه‌به‌لنگه، حرف‌به‌حرف، لابه‌لا، جابه‌جا، روزبه‌روز، روبه‌رو، لحظه‌به‌لحظه، ساعت‌به‌ساعت، سال‌به‌سال، نسل‌به‌نسل، تن‌به‌تن، سربه‌سر، رنگ‌به‌رنگ. این ساخت نسبتاً زیاست و می‌تواند بسیاری از اسم‌ها، صفت‌ها و قیدها را تحت تأثیر خود قرار دهد. معنای حاصل از این الگو می‌تواند توالی، تقابل، تداوم، تداخل، تنوع و ندرت را بیان کند. در این الگو نیز واژه‌های مکرری وجود دارند که به تنهایی معنای جدیدی را منتقل نمی‌کنند بلکه باید در کنار یک واژه دیگر (همکرد) قرار گیرند تا بیانگر معنای جدید باشند مانند واژه‌های مکرر حرف‌به‌حرف، سربه‌سر و تن‌به‌تن که به ترتیب با همکردهای «شدن، گذاشتن و کردن» ظاهر می‌شوند و این ترکیب‌ها در زبان فارسی معنای اصطلاحی و مجازی می‌یابند.

(۲) همراه با تکواژ میانی «در/dar»

نمونه‌های آن چنین است:

شکن‌درشکن، پی‌درپی، تودرتو، پیچ‌درپیچ، دست‌دردست، رودرو، صف‌درصف، نسل‌درنسل.

در این الگو واژه‌های مکرر معمولاً در مقوله‌های صفت و قید مرکب ظاهر می‌شوند و از منظر معنایی می‌توان گفت اغلب واژه‌های ساخته شده از راه تکرار مفهوم توالی، کثرت، تداخل، اتصال و تقابل را منعکس می‌کنند. در این گروه گاهی حرف اضافه «در» جای خود را به حرف اضافه «اندر» می‌دهد مانند نسل‌درنسل / نسل‌اندرنسل. در این واژه‌های مکرر تکواژ

دستوری «اندر» به لحاظ در زمانی معادل واژه همزمانی «در» بوده است. واژه مکرر شکن- در شکن بیشتر در گونه ادبی زبان فارسی دیده می شود.

(۳) همراه با تکواژ میانی «تو /tu/»

مصادیق آن به شرح زیر اند:

حرف تو حرف، چشم تو چشم، شاخ تو شاخ، شیر تو شیر، خرتو خر.

در این الگوی تکرار واژه مکرر شیرتوشیر و خرتوخر هر دو به معنی بی نظمی و آشفتگی و هرج و مرج است اما کاربرد آن در محیط های مختلف متفاوت است. مثلاً واژه مکرر شیرتوشیر مؤدبانه تر است. از این رو بیشتر در موقعیت های رسمی کاربرد دارد. در واقع می توان از این دو ترکیب مفهوم اصطلاحی و مجازی استنباط کرد. این ترکیب ها اغلب در مقوله های اسم، صفت و قید ظاهر می شوند و معنا و مفهوم تداخل، تقابل، بی نظمی و آشفتگی را منعکس می سازند. در این ترکیب ها گاهی حرف اضافه «تو» می تواند جای خود را به حرف اضافه «در» بدهد که در نوشتار و گفتار رسمی به کار می رود.

(۴) همراه با تکواژ میانی «تا/ta/»

نمونه های آن عبارتند از:

دورتادور، قاف تا قاف، سرتاسر، سال تا سال، شب تا شب.

در این ترکیب ها تکرار اسم با تکواژ میانی «تا» در نقش قیدی ظاهر شده است و کاربرد آن اغلب در مفهوم کثرت، تداوم، شمولیت و فراگیری و ندرت به کار می رود. برخی از این واژه های مکرر مانند قاف تا قاف در زبان فارسی معنای مجازی پیدا کرده اند که با معنای اولیه آن متفاوت است. به این ترتیب نه تنها پایه ممکن است در برون داد تغییر معنایی پیدا کند، بلکه تکواژ دستوری نیز ممکن است در حاصل ترکیب معنای متفاوتی بیابد و یا معنای تازه ای پیدا کند.

(۵) همراه با تکواژ میانی «و/o/»

مواردی از آن عبارتند از:

تلک (و) تلک، هن (و) هن، فن (و) فن، گر (و) گر، فرت (و) فرت، ور (و) ور.

در این نوع از واژه‌های مکرر، اغلب نام‌آواها و اصوات به طور گسترده شرکت می‌کنند و از این ساخت‌ها مفهوم شدت، کثرت، توالی و تأکید برپایه برداشت می‌شود. مقوله‌ای که تحت عملکرد این فرایند قرار می‌گیرد در نقش قید و اسم به کار می‌رود. در این الگو نیز در برخی از واژه‌ها مانند هن(و)هن با استفاده از همکرد، معنای مجازی دریافت می‌شود. به عنوان مثال هن‌وهن کردن مفهوم کنایی خستگی مفرط را بیان می‌کند.

آنچه این ساخت را از دیگر ساخت‌های تکرار کامل افزوده میانی متمایز می‌سازد این است که در این الگو، تکواژ میانی «[°] و /o/» با یکی از عناصر سازه‌ای صرفی می‌سازد که از نظر آوایی با عنصر اول همراه است و با عنوان پی‌بست اختیاری از آن یاد می‌شود.

(۶) همراه با تکواژ میانی «^م/ma/» نهی

در این ترکیب‌ها تکرار فعل امر ساده، یکی مثبت و دیگری منفی (به همراه تکواژ میانی «^م/ma/») در نقش اسم ظاهر می‌شوند مانند کشمکش، کن‌مکن و کاربرد آن در مفهوم تقابل و امر و نهی است. در این الگو فقط دو ترکیب یافت شد.

(۷) همراه با تکواژ میانی «^{از}/az/»

نمونه‌های آن عبارتست از:

بندازبند، قدم‌ازقدم، لب‌ازلب، یکی‌ازیکی.

این واژه‌ها نیز در مقوله تکرار قابل بررسی هستند اما به تنهایی معنای جدیدی را منتقل نمی‌کنند و در عبارت‌های فعلی در نقش عناصر همراه فعل ظاهر می‌شوند؛ مانند بندازبند کسی گشودن، قدم‌ازقدم برداشتن، لب‌ازلب گشودن، یکی‌ازیکی بهتر بودن. در این الگو حاصل ترکیب، اسم مرکب یا قید است.

(۸) همراه با تکواژ میانی «^ن/na/» نفی

مصادیق آن این گونه است:

پخته‌نپخته، جویده‌نجویده، بریده‌نبریده، رفته‌نرفته، گفته‌نگفته، شسته‌نشسته، خواسته‌نخواسته، دیده‌ندیده، جوشیده‌نجوشیده، رسیده‌نرسیده.

در این الگو عناصر تکرار به صورت مثبت و منفی که پایه تکرار در آن‌ها صفت مفعولی است به همراه تکواژ میانی «ن/na/» در نقش قید وصفی واقع شده است که مفهوم و معنای تقابل را منتقل می‌کند.

همانطور که پیشتر ذکر شد چنانچه تکواژ مورد نظر بین پایه و عنصر مکرر واقع شود، فرایند مربوط را تکرار کامل افزوده می‌نامیم؛ اما در صورتی که عنصر مکرر بعد از پایه قرار گیرد و برون داد به یک تکواژ اشتقاقی ختم شود، این فرایند را تکرار کامل افزوده پایانی می‌نامیم که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.

۴.۲.۲. فرایند تکرار کامل افزوده پایانی

(۱) همراه با پسوند «-an/ن-»

نمونه‌های آن عبارتند از:

خندخندان، کش‌کشان، لنگ‌لنگان، ناوناوان، غرغزان، چرخ‌چرخان، لرزلرزان.

در این فرایند پس از واژه مکرر پسوند «-ان» افزوده شده که در نمونه‌های فوق نشان‌دهنده حالت است. معمولاً کلماتی که «-ان» صفت فاعلی یا حالت دارند در نقش قید حالت به کار می‌روند. در این الگو نیز اغلب یک ستاک حال و یک صفت حالیه به جای دو صفت حالیه به کار رفته است. این ترکیب‌ها برای بیان مفهوم حالت، توالی و استمرار به کار می‌روند و حاصل ترکیب قید حالت است.

در دستور نامه مشکور (۱۳۴۹: ۳۵) آمده است: «در صفات حالیه مختوم به «-ان» هر گاه صفت مکرر شود غالباً علامت صفت اول را حذف کنند.» مانند لرزلرزان، خندخندان و پیرس-پیرسان که در اصل لرزان‌لرزان، خندان‌خندان و پیرسان‌پیرسان بوده است.

(۲) همراه با پسوند «-ak/ک-»

تعدادی از رخداد‌های آن عبارتند از:

خوش‌خوشک، نرم‌نرمک، بادبادک، غلغلک، غارغارک، روروک، جیرجیرک، نم‌نمک.

در این فرایند عنصر مکرر بعد از پایه به یک تکواژ اشتقاقی ختم شده است که معنایی خاص بر واژه مکرر افزوده است. مقوله حاصل از این فرایند اسم و قید است که معمولاً مفهوم و معنای تصغیر، تدریج و تضعیف دریافت می‌شود.

(۳) همراه با پسوند «-کی/aki»

مصادیق آن چنین است:

راست‌راستی، هول‌هولکی، سُر‌سُرکی، زورزورکی، غلغلکی، زیرزیرکی.

کاربرد واژه مکرر *راست‌راستی* در گونه رسمی زبان فارسی است که در گونه محاوره‌ای زبان فارسی، تلفظ این واژه مکرر به صورت *راس‌راسکی* است. همان‌طور که می‌دانیم در محاوره اغلب، واج‌های دندانی /t/ و /d/ از پایان خوشه همخوانی حذف می‌شوند و صورت *راس/ras/* در محاوره درون‌داد فرایند، تکرار می‌شود. در این الگو علاوه بر تکرار کامل پایه، معنای عنصر دستوری «-کی» نیز به معنای واژه مکرر افزوده می‌شود. مانند *راست‌راستی* که به معنی حقیقی و واقعی است. به طور کلی در این الگو واژه‌های مکرر منحصر به سبک گفتار محاوره‌ای زبان فارسی است به این دلیل که برون‌داد این فرایند در موقعیت‌های رسمی زبان قابل استفاده نیست بلکه مخصوص سبک محاوره‌ای و عامیانه زبان فارسی است. حاصل ترکیب در این فرایند قید و صفت مرکب است و بیان حالت از آن‌ها دریافت می‌شود.

(۴) همراه با پسوند «-و/u»

نمونه‌های آن عبارتند از:

پخ‌پخو^۱، لق‌لقو، هاف‌هافو، نق‌نقو، زق‌زقو، غر‌غر، جیغ‌جیغو.

در این فرایند هم‌زمان با تکرار پایه، پسوند ° و/u به واژه مکرر اضافه شده است که این عنصر دستوری، معنایی را بر واژه مکرر می‌افزاید؛ به عنوان مثال واژه *غر* در تکرار کامل نافروده تبدیل به واژه مکرر *غر‌غر* می‌شود اما در تکرار کامل افزوده پایانی معنای پسوند ° و/u به آن افزوده شده و به معنی صفت فاعلی به کار می‌رود. (یعنی آنکه برای اظهار

۱ پخ‌پخو (غلغلک) (اسم): به خنده آوردن کسی با تحریک زیر بغل یا شکمش؛ پخلوچه، غلغلک. (فرهنگ معین ۱۳۷۵،

ناخشنودی بسیار غرغر می‌کند.) (فرهنگ معین ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۴۰۲). مقوله واژه‌های مکرر که تحت عملکرد این فرایند قرار می‌گیرند صفت و گاهی نیز اسم مرکب است و مفهوم کثرت و توالی را می‌رسانند. این الگو نیز مانند الگوی شماره (۳) در بخش (۴-۲-۲) در سبک محاوره-ای و عامیانه زبان فارسی به کار می‌رود.

(۵) همراه با پسوند «-ی/i»

برخی از مصادیق آن چنین است:

خال‌خالی، خط‌خطی، چل‌چلی، کُرکُری، فرفری، هُرهُری، سِرَسَری، شُل‌شُلّی، نازنازی، نم‌نمی. کاربرد ترکیب‌های این فرایند به سبک عامیانه و گاهی مادرانه است. به عنوان مثال در ساخت واژه مکرر نازنازی نوعی گرایش به زبان مادرانه مشاهده و از آن بیشتر معنای تحبیب دریافت می‌شود و در این ساخت معنای ترکیب اغلب برای بیان کیفیت عمل و تحبیب و تداوم است و مقوله واژه‌های مکرر معمولاً صفت نسبی و قید است.

(۶) همراه با پسوند «-ه/e»

نمونه‌های آن عبارتند از:

فشفشه، چهچهه، غلغله، سُرُسُره، جغجغه، غرغره، قهقهه، وروره.

واژه‌هایی که در این الگو به عنوان فرایند تکرار به کار رفته‌اند اغلب مقوله اسم را تحت عملکرد خود قرار می‌دهند. در این فرایند برای ساخت واژه بیشتر از اسم صوت/ نام‌آوا استفاده می‌شود که معنایی تصویرگونه دارند مانند فشفشه، جغجغه و... واز آن‌ها مفهوم و معنای شدت، کثرت و گاهی به نوعی تقلید از صداهای طبیعت نیز استنباط می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی صورت گرفت. آنچه از داده‌های پژوهش حاضر برمی‌آید این است که فرایند مزبور در زبان فارسی از تنوع بسیار بالایی برخوردار است. این فرایند در زبان فارسی علاوه بر این که معانی متعددی را دربردارد به لحاظ ساختاری نیز شکل‌های گوناگونی دارد.

در فرایند تکرار کامل نوافزوده مقوله واژه‌های مکرر اسم، صفت، قید، صوت و اسم صوت/ نام‌آوا می‌باشد و معمولاً با مقوله پایه متفاوت است. در این فرایند برخی از واژه‌های مکرر به تنهایی نمی‌توانند معنای جدیدی را منتقل کنند، بلکه باید در کنار واژه دیگر (همکرد) قرار گیرند تا بتوانند معنی جدیدی را القا کنند. در این الگوی تکرار هیچ فرایند آوایی/ واجی در پایه صورت نمی‌گیرد اما در برخی واژه‌های مکرر به لحاظ معنایی و مقوله‌ای تغییراتی را مشاهده می‌کنیم و در برخی موارد نیز معنای واژه مکرر، ربطی به معنای عناصر تکرار ندارد و معنایی کاملاً جدید و متفاوت ایجاد می‌شود، مانند ریش‌ریش، که علاوه بر معنای آشکار و شفاف در بافت معنای مجازی نیز از آن استنباط می‌شود. همانطور که در بخش ۳ ذکر شد، الگویی که اینکلاس و زول ارائه می‌دهند، معنای حاصل از تکرار را نوعی افزوده معنایی می‌دانند، بنابراین در اینگونه واژه‌ها در زبان فارسی (مانند ریش‌ریش) که معنای حاصل از ترکیب هیچ مشابهتی به معنای اجزای تکرار ندارد و معنایی متفاوت و جدید ایجاد گشته است نمی‌تواند برای ارائه معنای حاصل از تکرار در زبان فارسی کافی باشد، بنابراین، علاوه بر افزوده معنایی، باید معنای متفاوت و جدید نیز به آن اضافه شود. همچنین در بخش ۳ اشاره شد که اینکلاس و زول به وجود تکواژگونه‌هایی از یک ریشه قائل هستند که به لحاظ واجی متفاوت و به لحاظ معنایی همسانند، که نمونه‌ای نیز از زبان سائ ذکر شد. براین اساس در زبان فارسی نیز نمونه‌هایی یافت می‌شود که دارای دو ستاک فعلی گذشته و حال هستند، مانند رفت‌وروب، سوخت‌وسوز، شست‌وشو و ساخت‌وساز. که در این نمونه‌ها شاهد همسانی معنایی هستیم با وجود اینکه همسانی واجی بین عناصر برقرار نیست؛ با این تفاوت که برخلاف زبان سائ در زبان فارسی دو نسخه از یک ستاک در کنار هم قرار نمی‌گیرند مانند سوخت‌سوخت، بلکه به صورت ستاک‌های فعلی (گذشته و حال) استفاده می‌شود. در الگوی تکرار کامل نوافزوده ساخت تکرار با توجه به پایه معنای تداوم، کثرت، شدت، تعدد و بی‌شماری، تدریج، توزیع، حالت، افزایش و آشفتگی و بی‌نظمی را تداعی می‌کند. در ساخت‌های تکرار گاهی اوقات معانی در تقابل با همدیگر هستند، یعنی در نمونه‌ها معنای افزایش و کاهش در مقایسه با پایه آن‌ها درک می‌شود. اسم صوت/ نام‌آواها به دلیل ارتباط مستقیم و عینی و تقلیدگونه یک نشانه

زبانی و مصداق آن در جهان واقعیت، حاصل تعامل دو اصل تصویرگونگی و بسط معنایی هستند. در اسم صوت / نام‌آواها هر دو جزء فاقد معنی می‌باشند، ولی در مجاورت هم یکی از مفاهیم تکرار را القا می‌کنند مانند شُرْشُر و چاوچاو که هر دو جزء بدون معنی هستند، اما کل ترکیب معنی‌دار است و به ترتیب به معنای «باران شدید» و «ناله و زاری» می‌باشند. در تکرار فعل امر، تکرار کامل یک عنصر مانند بزبزن بزبزن به بار معنایی آن می‌افزاید و مفهوم اولیه را شدت می‌بخشد و در واقع در این فرایند گسترش صوری با نوعی گسترش معنایی همراه است. در الگوی تکرار کامل نافزوده کاربرد برخی از واژه‌های مکرر مخصوص سبک محاوره‌ای و عامیانه زبان فارسی است.

در فرایند تکرار کامل افزوده با استفاده از حروف اضافه و تکواژ میانی و تکرار پایه واژه-های جدید ساخته می‌شوند. یکی از مواردی که موجب تغییر در ساختار واجی می‌شود وجود تکواژ میانی در تکرار است که معمولاً یا نقشی ارتباطی در میان دو قسمت تکرار شده دارد یا به دلیل رعایت ضرورت واجی ظاهر می‌شود. این الگو بسیاری از اسم‌ها، صفت‌ها و قیده‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. معنای حاصل از این الگو می‌تواند توالی، تقابل، تداوم، افزایش، تداخل، تنوع، ندرت، کثرت، اتصال، بی‌نظمی و آشفتگی، شمولیت و فراگیری، شدت، تأکید، حالت، استمرار، تدریج، تصغیر، تضعیف و تحجیب را بیان کند. در این الگو نیز واژه‌های مکرری وجود دارد که به‌تنهایی معنای جدیدی را منتقل نمی‌کنند بلکه باید در کنار یک واژه دیگر (همکرد) قرار گیرند تا بیانگر معنای جدیدی باشند مانند واژه مکرر سربه‌سر گذاشتن، که در زبان فارسی معنا و مفهوم اصطلاحی از آن دریافت می‌شود. در این فرایند نه تنها پایه ممکن است در برون‌داد تغییر معنایی پیدا کند، بلکه تکواژ دستوری نیز ممکن است در حاصل ترکیب، معنای متفاوتی بیابد و یا معنای تازه‌ای پیدا کند مانند قاف‌تاقاف. ساختی که با تکواژ میانی ° و/0 همراه است، تکواژ میانی یک سازه صرفی با یکی از عناصر می‌سازد که از نظر آوایی با عنصر اول همراه است و به عنوان پی‌بست اختیاری از آن یاد می‌شود؛ در این فرایند عنصر دستوری، معنایی را بر واژه مکرر می‌افزاید. در برخی واژه‌های مکرر کاربرد به سبک عامیانه و گاهی مادرانه است. بررسی الگوهای این فرایند به لحاظ ساختاری و معنایی

نشان می‌دهد که نحوه ترکیب در الگوها موجب تغییر صورت و معنا در این فرایند است.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، م. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- انوری، ح. و احمدی گیوی، ح. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی. تهران. انتشارات فاطمی.
- انوری، ح. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران. انتشارات سخن.
- خان‌جان، ع.ر. و علی‌نژاد، ب. (۱۳۸۹). تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بر مبنای نظریه دوگان‌سازی ساخت‌وازی. زبان و زبان‌شناسی - مجله انجمن زبان‌شناسی ایران. س ششم. ش اول. بهار و تابستان ۱۳۸۹. ص ۱۱۸-۱۳۶.
- ذاکری، غ.ح. (۱۳۸۱). اتباع و مهملات در زبان فارسی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
- راسخ مهند، م. (۱۳۸۸). بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی. س بیست و سوم. ش اول. بهار و تابستان.
- شقاقی، و. (۱۳۶۷). فرایند دوگان‌سازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- شقاقی، و. (۱۳۷۹). فرایند تکرار در زبان فارسی. مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. ج اول. ص ۵۱۹-۵۳۳.
- شقاقی، و. (۱۳۹۱). مبانی صرف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شریفی مقدم، آ. (۱۳۸۵). پژوهشی پیرامون تصویرگونگی در واژگان و عناصر صرفی - نحوی زبان فارسی. رساله دکتری. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی.
- صفوی، ک. (۱۳۸۰). از زبانشناسی به ادبیات. چ دوم. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. ج ۱.
- عمادافشار، ح. (۱۳۷۲). دستور و ساختمان زبان فارسی. چ دوم. تهران. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- کلباسی، ا. (۱۳۹۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. چ پنجم. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلفام، ا. و محیی‌الدین قمشه‌ای، غ.ر. (۱۳۹۱). تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه - بندی معنایی. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. ۳. ش ۱. بهار ۱۳۹۱. صص ۱۵۳-۱۷۲.

- مدرّسی، ف. (۱۳۸۶). *از واج تا جمله*. چ اول. تهران. نشر چاپار.
- مشکور، م. ج. (۱۳۴۹). *دستور نامه در صرف و نحو زبان فارسی*. (چاپ نهم: ۱۳۵۵). تهران. مؤسسه شرق. صص ۲۲ و ۲۳.
- معین، م. (۱۳۷۵). *فرهنگ معین*. تهران. انتشارات امیر کبیر.
- نجفی، ا. (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران. انتشارات نیلو فر.
- نوبهار، م. (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. انتشارات رهنما.
- همایون فرخ، ر. (۱۳۳۹). *دستور جامع زبان فارسی*. چ دوم. تهران. انتشارات علمی.
- Bauer, L. (1988). *Introducing linguistic morphology* Edinburgh: Edinburgh university press.
- Bloomfield, L. (1931). *Language*. (A. M. Haghshenas, Trans.). Tehran: Nashre Daneshgahi Publications.
- Inkelas, S. & Zoll, C. (2005). *Reduplication: Doubling in morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Katamba, F., & Stonham, J. (2006). *Morphology* (2nd ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- Kouwenberg, S. (2003). *Twice as meaningful: Reduplication in pidgins, creoles and other contact languages*. London: Battle bridge publications.
- Marantz, A. (1982). Reduplication. *Linguistic Inquiry*, 13, 483-545.
- Moravcsik, E. (1978). Reduplicative Constructions. In J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of Human Language (Vol. 3): Word Structure*. (pp. 297-334). Stanford: Stanford University Press.
- Regier, T. (1998) Reduplication and the arbitrariness of the sign In *Proceedings of the Twentieth Annual Conference of the Cognitive Society*. M. Gernsbacher and s. Derry (eds.), Lawrence Erlbaum Associates, Marhway, NJ, pp. 887-892.
- Russell, K. (1997). Optimality theory and morphology. In D. Archangeli & D. T. Langerdoen (Eds.), *Optimality theory: An overview* (pp. 102-133). Oxford: Blackwell.
- Spencer, A. (1991). *Morphological theory: An introduction to word structure in generative grammar*. Oxford: Blackwell.
- Trask, R. L. (1997). *A student's dictionary of language and linguistics*. London: Arnold.